



با امیر فرشته ابراهیمی در مخفیگاه

جنگ «پس» از جنگ - خسرو شمیرانی

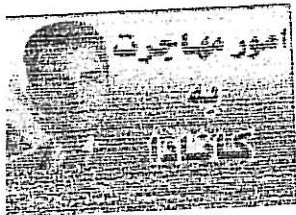
زندگی سربازان آمریکایی در عراق (بخش اول) - گزارش: زیلا بنی یعقوب

نگاهی از نرون به جنبش چپ ایران (تفت وگو با کورش لاشایی) (30) - حمید شوکت

آمریکا حق ندارد عراق را حراج کند - نیومی کلاین روزنامه انگلیسی گاردین ترجمه: رستم پور

حزب کمونیست کارگری یا حزب رفرمیستی ایران؟! - بهرام رحمانی

مهاجرت به کتادا



کتادا ???



سودابه و مجید رجایی



تسخیر فایل چاپ

پیشنهاد به یک دوست

با امیر فرشته ابراهیمی در مخفیگاه

ساختمان 1600 این نامی بود که برای خانه ای در شمال تهران در نظر گرفته شده بود، البته بیشتر با نام "پاتوق" خوانندش، سعید امامی (برادر اسلامی)، مهرداد عالیخانی (سید صادق) احمد قبه (حاج کمیل) و مصطفی پور محمدی همیشه پای ثابت پاتوق بودند. چیزی قریب به شش ماهی میشد که شیخ احمد جنتی به عنوان نماینده ولی فقیه و رئیس ستاد امر به معروف و نهی از منکر مرا برای بررسی وضعیت فرهنگی به ایشان معرفی نموده بودند. در آن زمان سعید امامی معاون بررسی وزارت اطلاعات بود و کار من خواندن کتابهای تازه منتشره و مطبوعات بود و هر جایی طبق اشلی که برایم ترسیم نموده بودند اشکال و انحرافی میدیدم زیرش خط میکشیدم و اشاره ای مینوشتم که مثلا در این داستان که در فلان مجله به چاپ رسیده چکمه پوشان منظورش بسیجیان و رزمندگان است و . . . قرار بر این بود که در آن ساختمان که مشغول به کار شده بودم فقط "کار بررسی فرهنگی" شود که یک روز دیدم پاترولی وارد ساختمان شد و مأموران مردی را پیاده کردند و با چشم بند به زیرزمین ساختمان بردند. شب که سیدصادق آمد موضوع را با وی در میان گذاشتم، او گفت: "مطمئن باش که دیگر این موضوع تکرار نخواهد شد، چون نمیخواستیم او را به زندان ببریم اینجا آورده ایم آن هم فقط برای ارشاد!

او را یک ماهی در زیرزمین نگهداری میکردند، اما نه برای ارشاد که ظاهرا زیر شکنجه بود چرا که اکثر اوقات هواکش زیرزمین را روشن میکردند که صدای زیادی داشت و ناله و فریاد همواره در پس این صداها گم میشد و هر بار که من میگفتم این چه وضعیتی است وعده میدادند که تمام میشود، تمام میشود . . . تا شبی که وی را آوردند طبقه بالا برای گرفتن مصاحبه تصویری در حضور آقای مصطفی پور محمدی که تیم تصویربرداری را به همراه آورده بود. در همان نگاه اول شناختمش. خبر مفقود شدنش را در روزنامه ها خوانده بودم و فهمیدم که کاری و رای بررسی وضعیت فرهنگی مطبوعاتی در این ساختمان انجام میشود. مصاحبه اش که تمام شد دوباره بردنش به زیرزمین. در



امیر فرشته ابراهیمی

محسنی آزه ای: پیروز  
نوایی را یکشید، یا  
مسئولیت من!

همین اثنا بود که سعید امامی آمد، تنها نبود، محسنی و سید ضیاء هم همراهش بودند. آدمم مطالب آماده "مصباح" (1) را به وی نشان دهم که گفت باشد برای بعد الان کلافه ام. گفتم: حاجی مگه قرار نبود این ماجرا تمام شود؟ گفت: امشب، امشب این فضا تمام میشود.

داشتند سوار ماشینش میکردند که من باید میرفتم و ساعاتی از شب گذشته بود.

ساختمان را ترك کردم و این آخرین باری بود که به آن ساختمان میرفتم. فردایش نزد شیخ احمد جنتی رفتم و به واسطه اینکه کارهای ستاد و حزب الله زیاد شده است عذر خواستم و از وی خواستم فرد دیگری را به ایشان برای بررسی مطبوعات معرفی کند که دیگر هرگز فرصت این کار میسر نشد.

زمان گذشت و گذشت. دو ماه بعد فاجعه قتل‌های زنجیره ای اتفاق افتاد و آن یاتوق هم برچیده شد. اخبار و اوراق بازجویی های سعید امامی جسته و گریخته به بیرون هم درز میکرد، سعید امامی پیرامون حوادث آن شب در بازجوییهای 970 صفحه ای اش که در 18 جلد توسط کمیته منصوب ریاست جمهوری و سازمان قضایی نیروهای مسلح (علی ربیعی، نیازی، سرمدی) ضبط شده است، خود چنین میگوید: (2)

"مدتها بود که حکم بازداشت و دستگیری پیروز دوانی را از قوه قضائیه درخواست نموده بودیم، برابر گزارش اداره کل اطلاعات مجامع فرهنگی وی فعالیت‌های تخریبی زیادی را در پوشش کانون نویسندگان و دیگر گروه‌های به ظاهر فرهنگی انجام میداد و ارتباط گسترده ای هم با رادوها و عوامل ضدانقلاب خارج از کشور داشت، منتها به دلیل حساسیتهای رایج پیرامون این قبیل افراد و شرایط عمومی کشور با آن موافقت نمیشد، تا آنکه یک روز در دیداری که با حاج آقا محسنی ازه ای داشتم موضوع را شخصا با ایشان در میان گذاشتم و وی پیشنهاد کرد خودتان عمل کنید و از وی مصاحبه تصویری بگیرید بعدا مستند به آن مصاحبه اعلام جرم کنید تا حکم بازداشتش صادر شود. قبول کردم و فردایش جریان این توافق را به سیدصادق که معاون عملیاتی ما بود گفتم. وی را بازداشت کردند. مدتی در یکی از خانه های امن حوزه مشاوران بود تا اینکه برای مصاحبه آماده شد. مصاحبه از ایشان که گرفته شد موضوع را به اطلاع حاج آقا دري رساندیم، ایشان گفت حکمش را که گرفتید تحویل اطلاعات نیروی انتظامی بدهیدش، بازداشتگاه خودمان نبریدش. موضوع گم شدن وی جنجال به پا کرده بود و علی الظاهر آقا هم کمی احتیاط میکرد. با حاج آقا محسنی آدمم تماس بگیرم نتوانستم بیدایش کنم، به تیم گفتم ایشان را آماده اعزام بکنند و بالاخره توانستم همان شب حاج آقا [محسن ازه ای] را در منزلشان ببینم، موضوع را به ایشان گفتم که گفتند لازم نیست تحویل نیروی انتظامی بدهید، حکم افسادش صادر شده، تماشا کنید! حتی واضحتر هم گفتند که با مسئولیت من بکشیدش. اینجا بود که بنده هم به سید صادق گفتم که به تیم بگویید. من خودم به واسطه مشکلی که در مقابل دفتر حفاظت منافع مصر اتفاق افتاده بود رفتم آنجا و تیم حکم را در همان ساختمان اجرا نموده بود آن شب . . ."

(صص 462، 461 از جلد 17 بازجویی های سعید امامی)  
 بعدها که از قضای روزگار من و مهرداد عالیخانی (وی به واسطه  
 قتل‌های زنجیره ای و من به واسطه آن نوار افشاگری) به زندان  
 افتادیم در بازداشتگاه 66 سپاه برایم فاش ساخت که وی را در  
 همانجا به قتل رسانده اند و در باغچه همان ساختمان دفنش  
 کرده اند.

از زندان که آزاد شدم يك بار در سخنرانی ای در دانشگاه علوم  
 پزشکی تهران اعلام کردم که پیروز دوانی با حکم محسنی اژه  
 ای به قتل رسیده است، چرا به این مسئله رسیدگی نمیشود؟  
 آقای محسنی اژه ای هم در مصاحبه با خبرگزاری ایرنا موضوع را  
 تکذیب کرد و اعلام کرد که این مطلب هم از مطالب کذب فریاد  
 ابراهیمی است. ایشان را دعوت به مناظره کردم که البته هیچ  
 پاسخی نیامد تا اینکه از سوی آقای علی ربیعی برایم پیغام آمد  
 که بروم نزدش و وقتی رفتم دفتر ایشان گفتند که موضوع پیروز  
 دوانی پیچیده تر از این حرف‌هاست و تو هم به اندازه کافی  
 مشکل برای خودت داری، پایت را از این ماجرا بکش بیرون که  
 خیلی خطر دارد!

و من هم رهایش کردم تا به امروز که برخورد فرض دانستم آن را  
 فاش کنم.

1. یکی از بولتن‌های هفتگی معاونت بررسی بود که کار تهیه آن  
 برای مدتی برعهده من بود.

2. برگ‌هایی از این اوراق بازجویی توسط یکی از دوستانم از درون  
 سازمان قضایی نیروهای مسلح به دست من رسیده است که  
 بیشتر گوشه‌هایی دیگر از آن را نیز در مقاله "لیلاج بازنده" آورده  
 بودم